

بررسی تطبیقی آرای قرآنی علامه طباطبایی و رشید رضا

نگارش: احد داوری چلقائی^۱

چکیده

علامه سید محمد حسین طباطبایی و محمد رشید رضا از مفسران معاصر و تأثیرگذار هستند که هر کدام بر مبنای خاصی به تفسیر قرآن پرداخته اند و مطالعه تطبیقی آرای قرآنی آنها علاوه بر فهم صحیح و دقیق نظرات آنها، به انتخاب نظر برتر کمک می کند؛ لذا در این مجال به بررسی تطبیقی آرای تأثیرگذار قرآنی علامه طباطبایی و رشید رضا با محوریت مهم ترین آثار آنها یعنی تفسیر المیزان و تفسیر المنار پرداخته شده است. نویسنده برای نیل به این مقصود پس از ذکر زندگی نامه علمی و آثار مؤلفان مزبور، به طور جداگانه روش شناسی المیزان و المنار را مورد تحلیل قرار داده و آرای قرآنی آنها را در سه محور به صورت تطبیقی بررسی کرده است. آرای مشترک قرآنی شامل استقلال قرآن در دلالت، پیوستگی آیات و کارکرد عقل در تفسیر که در هر دو تفسیر مورد مذاقه قرار گرفته اند به عنوان محور اول مطرح شده، سپس ساختار چند معنایی، تأثیر پذیری از اعتقادات کلامی و توجه به ویژگی های متکلم، مخاطب و موضوع جزء آرای قرآنی مختص علامه به عنوان محور دوم و در نهایت کارکرد اجتماعی افراطی، نقش پررنگ تأویل و تمثیل همچنین آرای سلفی و هابی جزء آرای قرآنی خاص رشید رضا در محور سوم بر شمرده شده است.

واژگان کلیدی: آرای قرآنی، علامه طباطبایی، رشید رضا، المیزان، المنار، مطالعه تطبیقی.

۱. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم؛ ahaddavari@gmail.com

۱. مقدمه

بررسی آرای قرآنی به شکل تطبیقی علاوه بر اینکه در فهم نظریات و آرای قرآنی کمک می کند، در ترجیح یک نظر بر نظرات دیگر نیز مفید است، بویژه اگر آرای دو شخصیت مهم قرآنی معاصر مورد تحلیل قرار گیرد. یکی از این شخصیت ها علامه طباطبایی از برجسته ترین شخصیت های تفسیری شیعی است که تفسیر المیزان حاکی از آرای قرآنی اوست و می توان بیشتر آرای قرآنی وی را از همان تفسیر استخراج کرد. شخصیت دیگر محمد رشید رضا از علمای معروف اهل سنت است که در تفسیر المنار آرای قرآنی خود را ذکر کرده است. از این رو محدوده بررسی در این پژوهش تفسیر المنار و تفسیر المیزان است هر چند برای تکمیل بحث به سایر آثار علامه از جمله قرآن در اسلام نیز استشهاد شده است تا بتوان به این سوال ها پاسخ داد که علامه طباطبایی و رشید رضا چه آرای قرآنی مشترکی دارند که در تفسیر آنها اثر گذاشته است؟ آیا در عمل و نتیجه تفسیر این آرای مشترک نتیجه یکسانی به دست می دهد؟ علامه چه آرای قرآنی اختصاصی دارد؟ و رشید رضا به طور مختص به کدام آرای تأثیر گذار قرآنی نظر داشته است؟

نگاهی به کتب و مقالات نوشته شده در مجلات بیان می کند که تعدادی از نویسندگان به طور موردی به بررسی آرای قرآنی یکی از دو شخصیت فوق پرداخته اند، از جمله مقاله «بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در نظم آیه های قرآن» به قلم نادعلی عاشوری که در شماره ۶۲ فصلنامه مطالعات اسلامی چاپ شده است و مقاله «روش علامه طباطبایی در بررسی و نقد تفاسیر با تکیه بر قاعده سیاق» به قلم سهراب مروتی و امان الله کریموند که در شماره هشتم فصلنامه حدیث پژوهی به چاپ رسیده است. همچنین نباید از کتاب «روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان» تألیف علی اوسی غافل ماند. تعداد دیگری از نوشته ها مربوط به آرای خاص رشید رضا می باشد از جمله هاشم اسلامی مقاله «اوج ها و فرودهای تفسیر المنار» را در شماره ۷ و ۸ فصلنامه پژوهش های قرآنی به چاپ رسانده است. در مواردی نیز آرای قرآنی علامه و رشید رضا در موضوعی خاص به صورت تطبیقی بررسی شده است از جمله «بررسی تطبیقی آیات صفات خداوند از دیدگاه علامه طباطبایی و رشید رضا» به قلم علی اشرف کرمی در شماره ۲۶ فصلنامه اندیشه تقریب و مقاله «وحدت موضوعی سوره ها در المنار و المیزان» به قلم سید حسین هاشمی در شماره ۵۷ فصلنامه پژوهش های قرآنی، همچنین مقاله سید علی اکبر ربیع نتاج در فصلنامه شیعه شناسی با عنوان «بررسی روش شناسی تفسیر المنار در نگاه مهم ترین مفسر شیعی معاصر، علامه طباطبایی». البته

گاهی نیز مقالاتی در بررسی آرای غیر تأثیرگذار آنها نوشته شده است از جمله مقاله «ترجمه» به قلم علی غضنفری در شماره ۷ فصلنامه پیام جاویدان. بی شک نگارش مقاله حاضر با توجه به نتیجه علمی همه آنها تدوین شده است.

۲. زندگی نامه علامه طباطبایی

محمد حسین طباطبایی در سال ۱۲۸۱ شمسی در تبریز متولد شد و در ۵ سالگی مادر و در ۹ سالگی پدر خود را از دست داد، پس از درگذشت پدر به مکتب خانه رفت و از سال ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۴ را به مطالعه علوم دینی نظیر امثله، صرف، عوامل، شرح لمعه و... سپری کرد. وی در سال ۱۳۰۴ وارد حوزه علمیه نجف شد و از دروس آیت الله شیخ محمد اصفهانی، آیت الله نائینی، آیت الله حجت، سید ابوالقاسم خوانساری و... استفاده کرده و در سال ۱۳۱۴ به مدت ۱۰ سال باز به تبریز برگشته و در سال ۱۳۲۵ توجه حوزه علمیه قم گردید تا دوباره اشتغالات علمی را از سر گیرد (طباطبایی، بررسی های اسلامی، ۱/۱۹-۲۳) علامه در سال ۱۳۶۰ دار فانی را وداع گفت و درحرم حضرت معصومه علیهاالسلام به خاک سپرده شد.

علامه طباطبایی در حوزه های مختلف علمی دارائتالیفات است که تعداد آنها بالغ بر ۳۵ عنوان می شود و مهم ترین آنها را می توان اینگونه بر شمرد:

الف: تفسیر: مهم ترین اثر علامه که منشأ آثار بسیاری در جامعه علمی مسلمانان اعم از شیعه و سنی گشته است کتاب «المیزان فی تفسیر القرآن» می باشد که در ۲۰ جلد در قم تدوین شده است. البته علامه کتاب دیگری نیز در تفسیر به نام «تفسیر البیان فی موافقه بین الحدیث و القرآن» در ۶ جلد دارد که پس از مراجعت از نجف به تبریز و قبل از المیزان تألیف شده است (طباطبایی، البیان ۱/۲۶). مؤلف در این تفسیر تا آیه ۱۲ سوره یوسف را تفسیر کرده و از ادامه کار منصرف شده است.

ب: فلسفه: بدایه الحکمه، نهایه الحکمه و اصول فلسفه رئالیسم

ج: کلام: رسائل توحیدی

د: عرفان: محاکمات، الانسان قبل الدنيا و...

ه: فقه و اصول: تعلیقه بر کفایه

و: حدیث: حواشی بر بحار الانوار، سنن النبی و ...

لازم به یادآوری است که برخی آثار علامه طباطبایی با توجه به نیاز جامعه در حوزه های مختلف علمی، به زبان فارسی تدوین شده است، از جمله شیعه در اسلام، قرآن در اسلام، اسلام و انسان معاصر، حکومت در اسلام،

تعالیم اسلام و... (حسینی تهرانی، مه‌رتابان ۷۸؛ طباطبایی، شیعه در اسلام ۲۱ و ۲۲؛ اوسی، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ۷۱-۷۶)

۳. زندگی نامه رشید رضا

محمد رشید بن علی رضا بن محمد شمس الدین معروف به محمد رشید رضا که در سال ۱۲۸۲ قمری در قلمون از توابع طرابلس لبنان متولد شد و تعلیمات مقدماتی را در همانجا آغاز کرد، سپس در سال ۱۳۱۵ به مصر هجرت و از شاگردان محمد عبده شد (زرکلی، الأعلام ۱۲۶/۶) پس از مدتی جلسات تفسیر محمد عبده به درخواست رشید رضا پا گرفت (نفیسی، عقلگرایی در تفاسیر قرن چهاردهم ۱۱۵) و رشید رضا آنچه را که محمد عبده تدریس می کرد بعد از تنقیح استاد در مجله المنار چاپ می کرد. تدریس محمد عبده از آغاز قرآن تا آیه ۱۲۶ سوره نساء در مدت ۶ سال ادامه داشت، پس از درگذشت عبده، رشید رضا ادامه درس تفسیر استادش را عهده دار شد و تا آیه ۱۰۱ سوره یوسف (پایان جزء دوازدهم) را تفسیر کرد و این بار نیز با فوت رشید رضا در سال ۱۳۵۴ قمری ادامه «تفسیر القرآن العظیم» معروف به «تفسیر المنار» ناتمام ماند. رشید رضا به دنبال اصلاح عقاید مردم بر اساس قرآن و نهی آنها از محرمات بود، آشنایی با محمد عبده وی را به فعالیت های عمیق تر اجتماعی و سیاسی کشاند (محمد صالح، التفسیر و المفسرون فی العصر الحدیث ۳۱۷؛ نیز ر.ک. ابن فوزی، محمد رشید رضا؛ محمود متولی، منهج الشیخ محمد رشید رضا فی العقیده).

از رشید رضا علاوه بر «تفسیر المنار» آثار دیگری نیز به جای مانده است از جمله:

- الوحی المحمدی که به فارسی نیز ترجمه شده است.
- حقوق النساء فی الاسلام
- الاستاذ الامام شیخ محمد عبده (۳ج)
- سیر الاسلام و اصول التشریح العام
- الوهابیون و الحجاز
- محاورات المصلح و المقلد
- الخلافة
- ذکر مولد النبوی
- شبهات النصری و حجج الاسلام (زرکلی، الأعلام ۱۲۶/۶)

وی همچنین تعلیقاتی بر کتب علمای قبلی دارد، از جمله تعلیقی بر «رسالة العبادات الشرعیة و الفرق بینها و بین البدعة» ابن تیمیه که توسط انتشارات ابن جوزی چاپ شده است. دکتر صلاح الدین المنجد نیز فتاوی رشید رضا را در ۶ جلد با عنوان «فتاوی الامام محمد رشید رضا» منتشر کرده است.

۴. روش شناسی آرای قرآنی علامه طباطبایی

المیزان از مهم ترین تفسیرهایی است که از روش قرآن به قرآن در تفسیر استفاده کرده است (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر ۸۲/۲) و بدون تردید می توان گفت شیوه تفسیری این تفسیر با تفسیرهای پیش از آن که حتی با روش قرآن به قرآن نوشته شده اند به طور کامل تفاوت دارد (بابایی، مکاتب تفسیری ۲۰۱/۲) این تفسیر دارای مقدمه ای است که در آن بر صحت تفسیر قرآن به قرآن و تخطئه شیوه های دیگر تفسیر استدلال و تأکید شده است که قرآن را تنها باید به کمک خود آن تفسیر کرد و قرآن در بیان مقاصد خود به غیر خود حتی روایات نیاز ندارد. (طباطبایی، المیزان ۷ و ۶/۱) خاطر نشان می شود علامه در تفسیر هر سوره ابتدا به غرض یا غرض ها و محورهای کلی مطالب سوره و نزول آن در مکه یا مدینه اشاره می کند و پس از آن در سوره های کوچک مانند سوره ناس، فلق و ... تمام آیات سوره و در سوره های بزرگ تعدادی از آیات را که از نظر معنا مرتبط با هم می داند ذکر کرده و به تفسیر آنها می پردازد، در تفسیر برخی آیات مفصل و در تفسیر برخی، مختصر بحث می کند و گاهی از آیات بدون تفسیر می گذرد و شرح و تفصیل آن را به آینده در تفسیر آیات مشابه با آن موکول می کند. همچنین در مناسبت هایی که پیش می آید بحث های روایی، فلسفی، علمی، اجتماعی، اخلاقی و ... را با عناوین خاص و جدای از تفسیر آیات مطرح و مطالب مفیدی را در باره آن بیان می کند و از این نظر می توان گفت این تفسیر، تفسیر ترتیبی است که در ضمن آن تفسیر موضوعی و مباحث غیر تفسیری نیز بیان می شود. به تعبیر برخی شاگردان برجسته مؤلف، کتاب المیزان برای یک مفسر دایرة المعارف قرآنی است (بابایی، مکاتب تفسیری ۱/۲ ۲۰۰-۲۰۲)

علامه مباحث اعرابی را تا آنجا که در فهم آیه و رفع پیچیدگی آن کمک می کند مطرح نموده و از زیاده روی در بیان اقوال و حالات نحوی مختلف خودداری می کند و گاهی نیز جهت تفهیم بهتر مطالب، مباحث بلاغی را مطرح کرده است، افکار و مفاهیم موجود در عصر حاضر مد نظر علامه قرار گرفته، لذا با توجه به نیازهای زمان به

بحث درباره بعضی از مسائل نظیر ارتباط مسلمانان با یکدیگر، مسائل زنان، قصاص، اثم و... به طور مستقل پراخته است (اوسی، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ۱۶۲-۱۷۱).

پس از توصیف مختصر المیزان، مهم ترین آرای قرآنی علامه را که در تفسیر آیات اثر گذار بوده است می شماریم:

۴. ۱. استقلال قرآن در دلالت

قرآن در دلالت خود مستقل است یعنی از مراد خود کشف می کند و هرگز در دلالت خود مبهم نبوده و ظاهر آن حجیت دارد و در این امور متکی به دلایل یا عوامل بیرون از خود نمی باشد، علامه طباطبایی با اعتقاد به مسأله فوق می نویسد: قرآن مجید که از سنخ کلام است مانند سایر کلام های معمولی از معنای مراد خود کشف می کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت اللفظی قرآن جز آن است که از لفظ عربیش فهمیده می شود. اما این که خودش در دلالت خود گنگ نیست، زیرا هرکس به لغت آشنایی داشته باشد از جملات آیات کریمه معنای آنها را آشکارا می فهمد چنان که از جملات هرکلام عربی دیگر معنا را می فهمد. علاوه بر این به آیات بسیاری از قرآن برمی خوریم که در آنها طایفه خاصی را مانند بنی اسرائیل و مؤمنین و کفار و گاهی عموم مردم را متعلق خطاب قرار داده مقاصد خود را به ایشان القا می کند، یا با آنان به احتجاج می پردازد یا به مقام تحدی برآمده از ایشان می خواهد که اگر شک و تردید دارند در این که قرآن کلام خداست مثل آن را بیاورند و بدیهی است که تکلم با مردم با الفاظی که خاصیت تفهیم را واجد نیست معنا ندارد و هم چنین تکلیف مردم به آوردن مثل چیزی که معنای محصلی از آن فهمیده نمی شود قابل قبول نیست. علاوه بر این خدای متعال می فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَفْئَالِهِا» (محمد: ۲۴) و می فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲) دلالت آیه ها بر این که قرآن تدبر را که خاصیت تفهیم را دارد می پذیرد و هم چنین تدبر اختلافات آیات را که در نظر سطحی و ابتدایی پیش می آید حل می کند روشن و بدیهی است که اگر آیات در معانی خودشان ظهوری نداشتند تأمل و تدبر در آنها و هم چنین حل اختلافات صوری آنها به واسطه تأمل و تدبر معنا نداشت. (طباطبایی، قرآن در اسلام ۴۱ و ۴۲)

همانگونه که ملاحظه می شود علامه در تبیین نظریه «استقلال قرآن در دلالت خویش» به چند دلیل تمسک کرد

است که به اختصار عباتند از:

۱. قرآن مجید کلام است و به حکم کلام بودن، از معنای مراد خود پرده بر می دارد و به غیر نیازی ندارد.
 ۲. هیچ دلیل دیگری وجود ندارد که مراد قرآن از این الفاظ، چیزی جز همین مراد تحت اللفظی آن است و دلیلی بر نفی حجیت ظواهر قرآن در دست نیست.
 ۳. قرآن اقوام خاصی چون بنی اسرائیل، مؤمنان و کفار را مورد خطاب قرار می دهد که لازمه آن، استقلال قرآن در ادای مفاهیم الفاظش است.
 ۴. لازمه تحدی قرآن، قابل فهم بودن الفاظش است.
 ۵. دعوت قرآن به تدبر در آیات، دلیل روشنی است بر اینکه قرآن به طور مستقل قابل فهم است و برای رساندن مراد الفاظ خویش به غیر نیازی ندارد. (رستم نژاد، قرآن شناخت ص ۱۲۴)
- آنچه در اینجا لازم است تبیین نحوه ارتباط قرآن کریم با روایات است که علامه روایات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را در بیان آیات قرآن به طور مطلق چه در بیان آیات متشابه و اسرار و تأویلات و چه در مدلول صریح و آشکار آیات حجت می داند ولی آرای صحابه و تابعین را مانند آرای سایر مفسران حجت نمی داند، یعنی به بیان آنها بدون بررسی و روشن شدن صحت آنها اعتماد و اتکا نمی کند، وی ضمن تفسیر آیه « وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ » (نحل: ۴۴) آورده است: این آیه دلالت دارد که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بیان همه آیات قرآن حجت است و این که بعضی گفته اند حجت بودن آن در نص و ظاهر (مدلول صریح و آشکار آیات) نیست بلکه در بیان متشابهات و تأویلات است، نباید به آن اعتنا شود. دلالت این آیه در مورد بیان خود آن حضرت است و بیان اهل بیت آن حضرت نیز به دلیل حدیث ثقلین متواتر و غیر آن به بیان آن حضرت ملحق می شود؛ اما بیان دیگران از صحابه، تابعان و دانشمندان حجت نیست؛ زیرا نه آیه شامل آنان می شود و نه روایت قابل اعتمادی بر حجیت بیان آن به طور مطلق دلالت دارد. (طباطبایی، المیزان ۱۲/۲۶۱). در جای دیگر، کسانی را که به بهانه وجود روایات ساختگی، روایات را به کلی کنار گذاشته اند، تخطئه کرده و کار آنان را سوء استفاده از وجود روایات ساختگی و تفریط نسبت به روایات دانسته و می نویسد: همانگونه که قبول مطلق روایات، تکذیب موازینی است که در دین برای تشخیص حق از باطل تعیین شده و نسبت دادن باطل و سخن لغو به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، رها کردن همه روایات نیز تکذیب و لغو باطل دانستن قرآن عزیزی است که باطل به هیچ وجه به آن راه ندارد؛ زیرا خدا فرموده است: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷) آنچه پیامبر به شما عطا فرمود بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد باز ایستید، «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴) هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به اذن خدا اطاعت شود. اگر سخن رسول خدا صلی الله

علیه و آله و سلم و آنچه از آن حضرت برای ما که در زمان ایشان نبوده ایم نقل می شود، حجت نباشد در امر دین هیچ سنگی روی سنگ بند نمی شود (طباطبایی، المیزان ۱/۲۴۰).

البته ایشان در سنت، بین روایات متواتر و محفوف به قراین قطعی و خبر واحد فرق می گذارد، در غیر احکام شرعی فقط روایات متواتر و محفوف به قراین قطعی را حجت می داند و بر واحد را هر چند سندش صحیح باشد جز در احکام فرعی حجت نمی داند، مگر به مقداری که با مضمون آیات موافق باشد (طباطبایی، المیزان ۶/۵۷) و علامه در ضمن بحث روایی آیات ۱۷ - ۲۴ سوره توبه می نویسد: «روایات تفسیری در صورتی که آحاد باشند، حجت نیستند، مگر به مقداری که با مضمون آیات موافق باشند؛ زیرا حجیت شرعی دائر مدار آثار شرعی است، پس حجیت آنها منحصر به احکام شرعی است؛ اما روایاتی که در باره قصه ها و تفسیر آن است، از حکم شرعی خالی اند و هیچ حجت شرعی ندارند (طباطبایی، المیزان ۹/۲۱۱؛ نیز ر.ک. رستم نژاد، استقلال قرآن در تفسیر؛ بابایی، تأملی در دیگاه و روش علامه طباطبایی در بهره گیری از روایات ۱۶۸ - ۱۷۱).

۴.۲. انسجام و پیوستگی آیات

علامه به ارتباط کلی آیات با یکدیگر اهمیت فراوان داده و در بیان معانی بسیاری از آیات به سیاق استناد می کند (سیاق را می توان نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارات و یا یک سخن دانست که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه و جمله های دیگر به وجود می آید (بابایی، روش شناسی تفسیر ۱۲۴). وی در بسیاری از موارد لفظ سیاق را به کار برده است، از جمله فقط در سوره حمد بیش از چهار بار از سیاق بهره گرفته است (طباطبایی، المیزان ۱/۱۹ و ۲۶ و ۲۷) در مواردی نیز بدون اینکه لفظ سیاق را به کار ببرد آیات قبل و بعد را شاهد معنایی که اختیار می کند قرار می دهد؛ مثلاً در تفسیر «العالمین» به قرینه «مالک یوم الدین» مناسب تر می داند که به معنای عالم های انسان جن و گروه آنها می داند. (طباطبایی، المیزان ۱/۲۱) علامه گاهی سیاق را قرینه معنایی که از آیات یا کلمات قصد شده قرار می دهد و گاهی با استفاده از سیاق مفهوم عام آیه را به دسته خاصی از آن اختصاص می دهد (بابایی، مکاتب تفسیری ۲/۲۷۸-۲۸۰).

علامه طباطبایی بر ارتباط معنایی آیات درون یک سوره تأکید فراوان دارد، از این رو هر سوره را دارای «غرض واحد» می داند که از دیگر سوره ها متمایز شده است. ایشان می نویسد: هر طایفه از آیات قرآن که یک

سوره به حساب آمده است، دارای نوعی وحدت تألیف است که در اجزای سوره های دیگر چنین تألیفی نیست و هر سوره برای غرض و بیان معنای خاصی فرود آمده که بدون آن تمام نمی شود: و آن کل واحده منها مسوقه لبیان معنی خاص و لغرض محصل لا تتم السوره إلا بتمامه (طباطبایی، المیزان ۱۶/۱)

آیات قرآن هم پیوند با یکدیگر، از ساختار منسجمی برخوردارند و با نگاهی جامع نگر به آنها، تفسیرشان به شکل کامل تر صورت می گیرد. برای فهم انسجام ساختاری و محتوایی آیات قرآن، لازم است به طبقه بندی «آیات محکم» و «آیات متشابه» و مرجع بودن آیات محکم برای آیات متشابه (آل عمران: ۷) و همچنین «هدایتگری» و «هدفمندی» جامع تمامی آیات (بقره: ۲ و بقره: ۱۸۵) توجه شود (طباطبایی، المیزان ۴۳/۳ و ۲۳/۲؛ نیز ر.ک. مودب، اهم مبانی تفسیر ۱۴۳ و ۱۴۴)

لازم به ذکر است که توجه به پیوستگی آیات در نظر علامه، دارای مواردی چون اهتمام به سیاق، توجه به شرایط تحقق سیاق و ترتیب اثر ندادن به سیاق سوره هاست (بابایی، مکاتب تفسیری ۲۸۰/۲-۲۸۴).

۴. ۳. تأثیر پذیرآرای قرآنی از اعتقادات کلامی

تأثیر مباحث اعتقادی در تفسیر المیزان تا اندازه ای است که برخی معتقدند المیزان کتابی اعتقادی است و علامه طباطبایی با اندیشه ای قبلی و نه اتفاقی چگونگی بررسی عقیده و مباحث اعتقادی را در خلال تفسیر ترسیم کرده است و مرحوم علامه قصد داشته است یک دوره عقاید تفصیلی با محوریت قرآن بنویسد (غنامی، نوآوری های علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ۵۳) نگاهی به مقدمه کتاب المیزان نیز بیانگر آن است که مباحث اعتقادی، ماهیت اصلی محورهای هفت گانه تفسیر المیزان را شامل می شود. (طباطبایی، المیزان ۱۳/۱).

از جمله اعتقاداتی که در آرای قرآنی علامه تأثیر گذاشته است اعتقاد به عصمت انبیاء علیهم السلام است که بحث گسترده ای را جهت استدلال بر عصمت منعقد کرده و معتقد است که پیامبران به طور عموم معصوم بوده و از گناه و معصیت، خواه گناهان کبیره و خواه صغیره، همچنین از خطا و نسیان چه قبل از نبوت و چه بعد از آن منزهند (طباطبایی، ترجمه المیزان ۲۰۰/۲-۲۰۹).

قسمت دیگری از بحث در عقاید کلامی مربوط به آیات محکم و متشابه است که علامه طبق آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ...» (آل عمران: ۷) قرآن را دارای آیات محکم و

متشابه می داند که محکم عبارت از آیه ای است که در مدلول خود محکم و استوار است و معنای مراد آن با غیر مراد، اشتباه نمی شود و متشابه بر خلاف آن است و وظیفه هر مؤمنی که در ایمان خود رسوخ دارد آن است که به آیات محکم ایمان بیاورد و آیات متشابه را به آیات محکم ارجاع دهد. (طباطبایی، قرآن در اسلام ۵۰-۵۵) علامه در ذیل آیه فوق بحث بسیار گسترده ای را پیرامون آیات محکم و متشابه ذکر و به طور مفصل در این زمینه بحث می کند (ر.ک. طباطبایی، المیزان ۳/ ۹-۸۷) تأثیر اعتقادات کلامی در آرای قرآنی علامه زمانی مشهودتر می شود که تفسیر آیات متشابه در المیزان ملاحظه شود، مثلاً در باره نظر به پروردگار در ذیل آیه ۲۳ سوره قیامت «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» مطالب مفیدیتذکر داده شده است (طباطبایی، المیزان ۳/ ۴۳؛ ۸/ ۲۳۸-۲۴۱).

۴. ۴. کارکرد عقل در آرای قرآنی

علامه طباطبایی همواره بر همسویی عقلو دین در آثار خود تأکید داشت و نقطه عزیمت وی برای حل مسائل گوناگون دینی بر اساس این اصل اصیل بود. وی به ضرورت فهم عقلانی دین تأکید و بیان می کرد که قرآن کریم سه راه برای کشف حقیقت و رسیدن به خدا معرفی و هر سه را تأیید می کند: ظواهر دینی، حجت عقلی و درک معنوی (طباطبایی و دفاع از منزلت عقل ۹۳-۹۵). عقل در نظر علامه نیرویی است که انسان در دینش ز آن بهره می برد و به وسیله آن راه را برای حقایق و معارف و اعمال صالح پیدا نموده و پیش بگیرد (طباطبایی، ترجمه المیزان ۲/ ۳۷۵).

تأثیر عقل در تفسیر علامه تا اندازه ای است که وی در جای جای مباحث به کارکرد آن اشاره و آن را مورد توجه قرار می دهد؛ از جمله در رد یهود و نصارا در ذیل آیه «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره: ۱۲۰) به برهان عقلی قرآن اشاره و آن را مورد بحث قرار می دهد (طباطبایی، المیزان ۱/ ۴۰۰ و ۴۰۱)، همچنین علامه به عدم مخالفت عقل با شرع اشاره کرده (طباطبایی، ترجمه المیزان ۱/ ۵۷۵) گاهی نیز فصلی را درباره عقل و خردمندی انسان گشوده است (طباطبایی، ترجمه المیزان ۲/ ۳۷۴-۳۷۶). البته علامه معتقد است که عقل عملی و احساسات فطری بدون دعوت انبیاء علیهم السلام برای سعادت و هدایت انسان کفایت نمی کند. (طباطبایی، المیزان ۲/ ۲۲۲؛ نیز همو، قرآن در اسلام ۱۰۹ و ۱۱۰).

۴. ۵. ساختار چند معنایی قرآن

هر آیه پس از گذر از معنای ظاهری، معنای درونی و لایه های بعدی نیز دارد که از آن تعبیر به بطن و استعمال لفظ در بیش از یک معنا می شود (مؤدب، ساختار چند معنایی قرآن، ص ۱۶۱-۱۶۵) علامه طباطبایی نیز به وجود بطن در آیات قرآن معتقد بوده و مقصود از بطن را معنای نهفته در درون معنای ظاهری آیه می داند، خواه یک معنا باشد یا بیشتر، نزدیک باشد یا دور (طباطبایی، المیزان ۷۴/۳). علامه متذکر می شود که قرآن مجید ظاهر دارد و باطن که هر دو از کلام اراده شده اند، جز اینکه این دو معنا در طول هم مرادند نه در عرض یکدیگر، نه اراده ظاهر اراده باطن را نفی می کند و نه اراده باطن مزاحم اراده ظاهر می باشد (طباطبایی، قرآن در اسلام ۴۵ و ۴۶).

علامه در موارد متعددی به ذکر معانی باطنی آیات که از مسیر روایات به دست می آید اشاره کرده است، از جمله در ذیل آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد: ۶) روایاتی را ذکر کرده است که ائمه فرموده اند: صراط مستقیم امیر مؤمنان علیه السلام است. (طباطبایی، المیزان ۴۱/۱)؛ آنگاه این روایات را از قبیل جری و تطبیق و معنای باطنی دانسته است. (نیز ر.ک. طباطبایی، المیزان ۳۹۲/۱؛ ۳۴۷/۲؛ ۱۴۶/۵ و ۳۳۳؛ ۱۱۱/۷ و ۳۴۸ و ۳۹۱؛ ۹۰/۸ و...).

۴. ۶. توجه به ویژگی های متکلم، مخاطب و موضوع سخن

علامه طباطبایی در تفسیر برخی آیات با توجه به ویژگی متکلم یا مخاطب تفسیر خاصی را اراده کرده است و با توجه به موضوع سخن قولی را بر نظر دیگری ترجیح داده است. که شاید بتوان آن را نیز جزء آرای قرآنیوی بر شمرد؛ لذا لازم است تا مورد مذاقه قرار گیرد. در مورد توجه به ویژگی متکلم یعنی خداوند می توان به تنزیه خداوند از جهل اشاره کرد، لذا در مورد تفسیر جملاتی که مانند «لعلکم تتقون» در صدر آنها لعل باشد ظهور دارد که مفاد آن مورد امید گوینده است ولی مؤلف در تفسیر این گونه جمله ها به قرینه اینکه در معنای «امید» جهل به آینده وجود دارد و خداوند منزّه از جهل است مفاد جمله را مورد امید خدای متعالی بیان نکرده، بلکه آن را به ملاحظه مخاطب یا مقام کلام دانسته است (بابایی، مکاتب تفسیری ۲۵۲/۲) مثلاً در تفسیر «لعلکم تشکرون» در آیه ۱۲ سوره فاطر می نویسد: قد تقدم أن الترجي الذي تفيد «لعل» في كلامه تعالى قائم بالمقام دون المتكلم (طباطبایی، المیزان ۲۸/۱۷).

در مورد توجه علامه به ویژگی مخاطب می توان به تفسیر آیه «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۹) اشاره کرد که در ابطال این سخن که کسی بگوید آیه دال بر آن است که تکلیف با حصول یقین برداشته می شود به ویژگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که مخاطب این آیه است استناد کرده و فرموده است: اگر مقصود از یقین، آنیقین معمولی باشد که گفتیم از راه تفکر یا عبادت، در نفس پدید می آید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هر حال آنیقین را داشته، و آیه شریفه که خطابه شب هجره سولای کرامت می فرماید:

عبادت کن تا یقین برایت بیاید، چطور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 یقین داشتها اینکها یا بسیاری از کتاب خدا و او را از موقنینو هموار هبر بصیر تو برینه ای از پروردگارش، و معصومو مهتدی به هدایت الهی
 ی و امثال اینها و صاف دانسته است. (طباطبایی، ترجمه المیزان ۱۲ / ۲۸۹)؛ یعنی اگر تکلیف و امر به عبادت با حصول یقین
 برداشته می شد وجهی نداشت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که دارای یقین و اوصاف یاد شده است در
 این آیه به عبادت یاد شده مامور شده است.

علامه در مواردی نیز به ویژگی موضوع سخن توجه کرده است، از جمله در تفسیر آیه «وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (بقره: ۷۸) می نویسد: فرود آمدن سنگ ها همان چیزی است که مشاهده می کنیم و آن سقوط و شکافتن صخره های بالای کوه ها است، که بعد از پاره شدن تکه های آن در اثر زلزله، و یا آب شدن یخهای زمستانی، و جریان آب در فصل بهار، به پائین کوه سقوط می کند. (طباطبایی، ترجمه المیزان ۱ / ۳۰۷) وی در این تفسیر از آنچه در خارج بر سنگ ها وارد می شود مدد جسته است و این همان قرینه قرار دادن ویژگی خارجی موضع سخن و کمک گرفتن از آن در فهم مراد خدای متعال است (بابایی، مکاتب تفسیری ۲ / ۲۵۴-۲۵۶).

۵. روش شناسی آرای قرآنی رشید رضا

محمد رشید رضا که قرآن را به عنوان کتاب دین و هدایت جامعه مورد توجه قرار داده است و در تفسیر آن، به اهداف هدایتگرانه این کتاب برای جامعه می اندیشد و برخلاف بسیاری از رویکردهای تفسیری دیگر، تنها مذاقه های لفظی و حل مشکلات معنایی آیات را شایسته تفسیر نمی داند؛ نشانه هایی از رویکرد یاد شده را در این جریان می توان چنین بر شمرد:

- جستجو از مسائل اجتماعی و درگیری فکری و عملی با آنها و دغدغه حل آنها در پرتو قرآن.

- تلاش برای دفاع از سنگرهای فکری و دینی در برابر هجوم شبهات بیگانه
- تأکید بر خطر تعصبات مذهبی برای وحدت اسلامی
- اهتمام به آثار عام تربیتی اجتماعی آیات، برجستگی موضوعاتی چون سنن اجتماعی و
- اجتماعی و عمومی کردن دانش تفسیر و تلاش برای اقناع مخاطبان معاصر و پرهیز از علمی نویسی و علمی گویی و اهتمام به القای شفاهی (اسعدی، آسیب شناسی جریان های تفسیری ۴۳۳/۲ و ۴۳۴).
- المنار تفسیری است جامع ولی ناتمام (معرفت، تفسیر و مفسران ۴۸۳/۲) که در آن یک روش بر نامهربانی برای امت اسلامی ترسیم می کند و پایه های استوار آن را مشخص می سازد و مسلمانان را به آراسته شدن به آداب و اخلاق قرآنی، همچون شجاعت، کرامت و حفظ ارزشها، فرامی خواند و با جمود فکری فقها و تقلید از آنانو مقدم داشتن مذاهبت فکری آنان بر قرآن و سنت - به عنوان مرجع و لائق نگذاری - مخالفت می ورزد و مسلمانان را به بکارگیری عقل و تفکر آتشان فرامی خواند.
- توجه کردنبه مشکلات تکنونی مسلمانان، بررسی علل عقبماندگی جامعه اسلامی، امکان ساخت جامعه ای قوی، برانگیختن امتبیه کانه لا بقرآنی علیها و ضاع عقبمانده خویش، برخورد در دست علمی بازنگی، عنایت کامل به ضرورت تأمین اسبابو علل تمدن اسلامی، برخورد بادشمنان، پاسخگویی بهتهاجم تفکری استعمارگران که بر اعتقاد اتو تاریخو تمدن بزرگان اسلامی شبیخون زده اند -
- با دلگه ای علمی و حقایقتاریخی - وبطلان تفکر آنانا ز ریشه، از ویژگیهای این تفسیر است.

سبک و روش تفسیر المنار در این موارد خلاصه می شود:

اسلام را دین عقلو قانونو مصدر خیر و برکت و اصلاح جامعه دانستن؛ اعتقاد به اینکه قرآن تابع عقیده نیست بلکه بایده عقیده را از قرآن گرفت؛ اعتقاد به اینکه بینه قرآنو حقایق علمی موجود، تعارضی وجود ندارد؛ توجه به اینکه بینه که قرآنمجموعه متشکل و واحدی است؛ حفظو نگهداری و تأکید بر تفسیر مأثور (تفسیر نقلی) و پرهیز از داستانهای اسرائیلی و جعلی؛ غفلت نکردن از وقایع تاریخی ای که در فهم معانی قرآن تأثیر دارد؛ به کار گرفتن وقادبی در فهم جوانب مختلف آیات؛ تفسیر کردن قرآن در پرتو حقایق ثابت و قطعی علمی؛ پرداختن به مسائل اجتماعی در اخلاق و سلوک؛ پرهیز از ورود به مسائل غیبی که از حد و احساس و ادراک دورند؛ گرفتن وضعدرستو استوار در برابر سحر سحران و بیوژهدر مورد تأثیر آندر شخصیت پیامبر؛ گرفتن وضعدرست در برابر روایاتی اساسولوا اینکه در کتب صحاحهم آمده باشند. (معرفت، تفسیر و مفسران ۴۸۴/۲ و ۴۸۵).

لازم به ذکر است که آرای رشید رضا با آرای محمد عبده تا آیه ۱۲۶ سوره نساء در المنار آمیخته است و دکتر محمد عماره مجموعه آرای تفسیری محمد عبده را به طور مستقل جمع آوری کرده و دو جلد از «الاعمال الکامله»

را به آن اختصاص داده است (اسعدی، آسیب شناسی جریان های تفسیری ۴۲۵/۲) رشید رضا در المنار یادآور می شود که در پاره ای موارد از حدود بحث استاد پا را فراتر نهاده که عبارتند از:

- آوردن روایات تفسیری، چه آن دسته از روایات که به گونه مستقیم درباره تفسیر آیات است و چه آن دسته که در حکم روایات تفسیری است.
- بحث از معانی لغوی مفردات و جمله های آیات
- طرح دیدگاه های دانشوران و مفسران در زمینه های لغت، فقه، کلام و...
- گردآوری نسبی آیات با هدف استشهاد به یک موضوع.
- پرداختن به مسائل جنبی و فراتفسیری که نیاز مردم عصر و موضوع روز بوده است، به منظور تثبیت باورهای دینی و قوت بخشیدن به منطق و استدلال مسلمانان در برابر کفار و مخالفان. (اسلامی، اوج ها و فرودهای تفسیر المنار ۲۵۸).

با این توضیح می توان مهم ترین آرای قرآنی رشید رضا را این چنین بر شمرد:

۵. ۱. کارکرد اجتماعی آیات قرآن

توجه قرآن کریم به زندگی اجتماعی و فردی بشر در کنار اهتمام به عقاید و احکام تکلیفی مورد توجه مفسران بوده است که در قرون اخیر با حرکت اجتماعی سید جمال الدین اسد آبادی در مصر نگاهی نو به تعالیم قرآن و اسلام شکل گرفت و شاگرد او محمد عبده این نهضت را در گرایش تفسیر اجتماعی متبلور ساخت و تفسیر هایی همچون المنار شکل گرفت که در این تفسیر با توجه به گرایش خاص، عناصر زیر بیشتر مورد توجه است:

۱. به آیاتی از قرآن که مسائل اجتماعی را بیان می کند، بیشتر پرداخته اند.

۲. به مشکلات مسلمانان در عصر خویش توجه کرده و آیات قرآن را بر زندگی عصر خود تطبیق کرده و در مان مشکلات اجتماعی را در قرآن جست و جو کرده اند.

۳

به گرایش های فلسفی، مذهبی و سبک های ادبی و فقهی کمتر توجه کرده اند و تلاش کرده اند که عقاید را از قرآن بگیرند، نه اینکه به رأی آنها تبعاً عقاید سازند.

۴. به جهت گیری های عصری در باب جهاد با دشمنان اسلام - به ویژه اسرائیل - و استعمارگران غربی و حرکت تقربیبی (وحدت بین مسلمانان) توجه کرده اند.

۵. ۲. توجه به عقل و علم افراطی در آرای قرآنی

عقل به مثابه ابزاری کارآمد برای دریافت و فهم دین و آموزه های دینی نقش مهم و انکار ناپذیری دارد؛ اما عقل گروهی در المنار از مؤلفه های اساسی روش و نظریه تفسیری به شمار می آید که عقل را از حد ابزار ساده فهم فراتر برده و به عنوان منبعی قابل اعتماد برای ارزیابی مفاد ظاهری آیات و نقد نقل های روایی و تفسیری نظر دارد (اسعدی، آسیب شناسی جریان های تفسیری ۴۳۵/۲). باور غالب در المنار آن است که در رخدادهای عالم شهود، اصل نخست اقتضا دارد که توجیهی طبیعی و قابل تحلیل حسی داشته باشد، مگر آنکه دلیلی قطعی - نه در حد ظواهر تأویل پذیری قرآن و روایات- به صراحت جنبه غیبی و عقل گریز آن را تایید کند. از این رو عموم رخدادهای غیر طبیعی عالم شود که در قرآن بدانها اشاره شده است در معرض تحلیل های تشبیهی و حس گرایانه قرار دارد و اذعان به حوادث غیبی و عقل گریز به کمترین می رسد (اسعدی، آسیب شناسی جریان های تفسیری ۴۴۲/۲).

تفسیر عقلانی دین در المنار تا جایی پیش رفته است که می نویسد:
قرآنهتنها بهمامیآموزد کهچهچیزهایبیرامیتوانیموباید دربار خدا بدانیم، بلکه در اثبات آنچه میآموزد، دلیلوبرهانمیآورد و هیچگاه زمانمیخواهد کهگفتههایآنرا بهصرفآنکه خدا فرموده است بپذیریم.

قرآنهتنها آموزشهایخود را اعلام میکند؛ بلکه از مذاهیمخالفان خود نیز گزارش میدهد و بدلیلوجتأنها را رد میکند و عقلرا مخاطبقرار میدهد و فکر را بهتلاشبر میانگیزد.

قرآن نخستین کتاب مقدس است که از زبان پیامبر خدا، بر ادویو همبستگی عقل و دین را به شیوه آشنای و آشکار و تأویلناپذیر اعلام میکند؛ بدینجهت در آغاز اسلام، مسلمانان به جز آنکه نه عقل در ستی داشتند و نه دین استوار، همگی پذیرفتند که پاره های از قضایای دینی را تنها از راه عقل میتوان دریافت. (رشیدرضا، المنار ۲۱/۱ و ۲۲).

المنار در دو میدا عقل را مبنای تفسیر و داوری قرار داده است:

۳۴

الف: تفسیر و تأویلبر خیمفا همیقرآنی؛ چنانکه ذیلآیه

سوره بقره در تفسیر فرشتگان اوابلیس، بهقوایطبیعتاشاره دارد و بهاینسمتحرکت میکند که فرشتگان، همینیر و هایطبیعی هستند که با عتقوا منظماء المند و منظورا از سجده فرشتگان در برابر آدم، مسخر بودن آنها در برابر ادها و ستوتنها یکنیر و مسخر انسان نیست که با بلیس نامید شده است. (رشیدرضا، المنار ۲۶۶/۱-۲۷۰) همچنین ذیلآیه ۷ از سوره بقره

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» در توجیه این که چرا او از هقلو بوابصار جمع آمد هویسم عمفر دیاد شد هاست، تلاشها ی عقلانیدار دو مینویسد:

در یافته‌ها ی قلبو مشاهدات چشم بسیار متنوع است، بر خلاف حسشنوایی که تنها میشنود و تنوعیدر آن نیست و افزونبر این راهرسیدنبهیقینا زرا هشنیدن، تنها تواتر است ولی از راه چشم، راهها ی متعدد دیرایرسیدنبهیقینو جود دارد (رشیدرضا، المنار ۱/۱۴۴)

ب: نقد آرای دیگر انبوه سیله عقل؛ چنانکه ذیل آیه ۱۵۹ سور هبقره
 «إِنَّا لَذِينَ نَكْتُمُو نَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّا هَلْ لَنَا سِيفٌ أَلْكِتَابِ...» مینویسد:
 «مفسران در نو عکتمان حقا ز سویا ه لکتابا اختلا ف نظر دارد، بر خیگفتها ند کتمان حقبه و سیله حذ ف بخشها ی باز مطالب توراتو انجیل صورتگ رفته است و گر و هیمعتقدند که این کتمانها حذ ف لکبه و سیله تا ویلو توجیه مطالبیبود هاست که در توراتو انجیلو جود داشته و بر حقبو در سالتر سولاکر مدلا لتمیکر ده است ولی علما ییهودو نصارا آنمطالبر اطوریتفسیر میکر ده اند که شاملر سولاکر منشود».
 (رشیدرضا، المنار ۱/)

المنار بر ایر دن نظر یه نخستو بر ترینظر یهدو مبها ی نکتته عقلانشار هدار دکهمعمولا حذ ف بخشیا ز آیاتممکننمینماید؛ زیرا توراتو انجیلدر میاناقوامو مللمتعددیو جود داشته و در عملها هنگیو همدستیآناندر حذ ف بخشخاصیا ز مطالبمیسرنیو ده است، پس باید نظری دومرا پذیرفت. (اسلامی، اوجها و فرودهای تفسیر المنار ۲۶۰-۲۶۲).

راجع به نقش علوم تجربی که اغلب برگرفته از مباحث عقلانی است باید خاطر نشان کرد که در تفسیر المنار در موارد متعدد، از علوم جدید برای تفسیر قرآن کمکی گیرد، اما بیشتر از علوم اجتماعی کمکی گیرد و سعی می کند، خوارق عاداتو معجزاتی (مثل مرد هزنده کردن) را که در قرآن وارد شده است، به طور طبیعی معنا کند که دور از ذهن، جلوه نکند و با علوم تجربی و طبیعی منافات نداشته باشد.
 (رضایی اصفهانی، درآمدی بر تفسیر علمی ۳۳۰).

لازم به ذکر است که رویکرد عقلی افراطی در المنار باعث شده است تا در برخی موارد نقش تأویل و تمثیل پررنگ شود که به طور مجزا آن را مورد بررسی قرار می دهیم.

۳.۵. نقش پر رنگ تأویل و تمثیل

در تفسیر المنار در مواردی که آیه و روایتی با عقاید رشید رضا همسو نباشد پای توجیهاات و تاویلات عقلی به میان کشیده می شود، مثلاً در باب مفهوم جنت و اطلاق آن بر نعمت سرای اخروی در قرآن، هر چند به صورت احتمال، تسمیه مزبور را از قبیل تشبیه می شمارد (رشید رضا، المنار ۱ / ۲۳۲؛ اسعدی، آسیب شناسی جریان های تفسیری ۲ / ۴۵۷). چنانچه در داستان مسخ گروهی از بنی اسرائیل که در آیه ۶۵ سوره بقره «وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اَعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَلَنَّا لَهُمْ كُونًا قَرْدَةً خَاسِئِينَ» از آن یاد شده است، به همین شیوه عمل کرده و می نویسد: جمهور مفسران گفته اند معنای «کونوا قردة» این است که صورت های ایشان مسخ شد و آنان در حقیقت به صورت میمون در آمدند، ولی آیه صراحت در این معنا ندارد. بلی اگر قائل به درستی روایات شویم، باید از جنبه هدایتی و موعظه و عبرت بودن این داستان برای گناهکاران دست برداریم، زیرا مردمان با چشم خود می بینند که خداوند هیچ گناهکاری را از صورت نوع انسان خارج نمی کند؛ زیرا که این برخلاف سنت الهی در آفرینش است.... خداوند، اخلاق و منش آن گروه را میمون گونه ساخت و نه ظاهر آنان را. (رشید رضا، المنار ۱ / ۳۴۴).

همچنین وی به توضیح تمثیلی داستان آدم علیه السلام می پردازد و می گوید: توضیح این تمثیل بر طبق این عقیده آن است که اگر خداوند به ملائکه اطلاع می دهد که انسان را خلیفه خود گردانیده است به معنای آمادگی زمین و نیروهای این جهان و ارواح آن - که قوام و دوام جهان به آن بستگی دارد- برای تکوین و پیدایش نوعی از مخلوقات است که قدرت تصرف بر آنها را دارد تعلیم همه اسماء بر آدم نیز مبین استعدادهای او برای فراگیری همه علوم و به کارگیری آنها جهت عمران و آبادانی زمین است و عرضه اسماء بر ملائکه و پرسش از آنها و عدم توانایی آنان بر پاسخ دادن، مبین این است که هر روحی از ارواح مدبر عالم فرشتگان، آگاهی و شعوری دارند که نمی توانند فراتر از حد وظیفه باشند و سجده ملائکه بر انسان عبارت است از مسخر شدن این ارواح و نیروها برای او، و خودداری کردن ابلیس از سجده بر آدم نشان دهنده عجز و ناتوانی اوست از سلطه بر روح بدی و شر (رشید رضا، المنار ۱ / ۲۸۱ و ۲۸۲؛ معرفت، تفسیر و مفسران ۲ / ۴۸۸).

رشید رضا در توجیه دیگری می نویسد: وقتی در مورد ملائکه گفته می شود که آنها موکل بر کلیه اعمال از قبیل رشد و نمو گیاهان، آفرینش حیوانات و انسان و ... هستند اشاره به نکته خاصی است که از ظاهر عبارت لطیف تر و دقیق تر است و آن این است که نمو گیاهان جز به واسطه روحی خاص که خداوند در بذر دمیده و حیات نباتی مخصوص آن صورت نمی گیرد. در مورد انسان و حیوان نیز همین طور است، پس هر امر کلی مبتنی

بر نظام مخصوصی است که حکمت الهی آن را ایجاد نموده و قوام و دوام آن به واسطه روح الهی است که در زبان شرع به آن ملک می گویند و می توان از آن به قوای طبیعی نیز نام برد؛ زیرا در عالم امکان چیزی جز طبیعت یا نیرویی که اثر آن در طبیعت مشهود است وجود ندارد... هر چند منکران وحی با گذاشتن نام ملک بر آن مخالفت کنند یا مؤمنان نام قوای طبیعی را با این استدلال که این نام ها در زبان شرع نیامده است قبول نکنند، اما حقیقت هر دو یکی است. (معرفت، تفسیر و مفسران ۲/ ۴۸۶).

۵. ۴. سیاق، انسجام و پیوستگی آیات

درباره پیوستگی آیات در تفسیر المنار آمده است:
 وَإِنَّا فَضْلًا قَرِينَةً نَقُومُ عَلَىٰ حَقِّيقَةٍ مَعْنَى اللَّفْظِ مُوَافَقَةً لِمَا سَبَقَ مِنَ الْقَوْلِ، وَإِنَّا فَاهِمَةٌ مَعْجَمَةٌ أَلْمَعْنَى (رشید رضا، المنار ۱/ ۲۰)؛ بی تردید برترین قرینه ای که بر حقیقت معنای لفظ وجود دارد، موافقت آن با قسمت های متقدم بر آن و سازگاری با مجموعه معناست. (بابایی، روش شناسی تفسیر ۱۲۱)

تفسیر المنار نیز از سیاق، هم در تفسیر آیات و هم در نقد آرای تفسیری و نقد و آیات استفاده شده است. ارج نهادن تفسیر المنار به سیاق آیات به دلیل باور داشتن وی به وحدت موضوعی قرآن است. منظور از وحدت موضوعی قرآن این است که تمامی معارف قرآن ارتباط سیستمی با یکدیگر دارند و بر پایه سازواره ای منظم قرار گرفته و هدف واحدی را تعقیب می کنند. آیات هر سوره نیز علاوه بر ارتباط با دیگر سوره ها، نوعی ارتباط و پیوند درون سوره ای با یکدیگر دارند. مجموعه آیات هر سوره و نیز هر آیه با آیات قبل و بعد از خود ارتباط مفهومی دارد.

نادیده گرفتن هریک از این سه وحدت از سوی مفسر، فهم قرآن و در نتیجه کار تفسیر را دشوار و غیر ممکن می سازد، به عنوان نمونه در آیه «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (آل عمران: ۳۷) مفسران در چگونگی نزول مائده آسمانی و اوصاف آن، اخبار و روایات گوناگونی را نقل کرده و چنین نتیجه گرفته اند که برای مریم مائده آسانی نازل می شد. آنگاه به این بحث کشیده شده اند که غیر از پیامبر کسی می تواند کار خارق عادت انجام دهد یا خیر؟ و دیگر مباحث مربوط به این قضیه. تفسیر المنار از تمام این روایت ها چشم پوشیده و با کمک سیاق سوره، آیه را اینگونه تفسیر کرده است: در آیه دلیلی نیست که

رزق مریم به شیوه خرق عادت به دست او می رسیده است، اما علت انتساب رزق به خداوند این است که شیوه مؤمنان این است که کارها را به خدا نسبت می دهند؛
 أَنَّهُ لَا دَلِيلَ فِی آیَةِ عَلَی أَنَّا لَرُزُقْنَا كَمَا نَمْنَحُورَ قَالَ عَادَاتٍ، وَإِسْنَادُ الْمُؤْمِنِينَ أَلَمْ يَمْنَحُوا لَهَا الْمَقَامَ مَعَهُ وَذُفِيَ الْقَدِيمُ الْحَدِيثِ (رشید رضا، المنار ۳/۲۴۱)

وی سپس غرض و مقصود از داستان را اثبات رسالت پیامبر می داند که از اول سوره تا آخر، سخن بر سر آن بوده است. سیاق کلام ایجاب می کند که این داستان نیز در آن زمینه باشد به این صورت که خداوند می گوید: تولد مریم از زن نازا و پیر امر خلاف معمول بود، چنانکه رهیابی وی به عنوان یک زن در خدمتگزاری و عبادت در کلیسا نیز خلاف معهود و معمول بود. بعثت پیامبر از دودمان اسماعیل و غیر بنی اسرائیل نیز گرچه خلاف معمول است ولی اگر مشیت الهی بر آن قرار گیرد کار دشوار ناشدنی نیست، چنانکه در داستان مریم آنچه گفتیم خلاف معمول بود ولی حسب اراده خداوند واقع شد. (رشید رضا، المنار ۳/۲۹۴؛ اسلامی، اوج ها و فرودهای تفسیر المنار ۲۶۶-۲۶۸). این تفسیر هر چند در بیان سیر کلی معارف سوره و جایگاه قصه مریم و زکریاء علیهما السلام در راستای هدف سوره سودمند است؛ اما از اثبات مدعای مزبور بیگانه به نظر می رسد و سیاق آیات به بیان مزبور مانع پیام ها و نکات جزئی در ضمن آنها نیست. (اسعدی، آسیب شناسی جریان های تفسیری ۲/۴۷۵). افزون بر آن همانگونه که علامه طباطبایی نیز اشاره می کند ظاهر همان آیه که از تعجب و پرسش زکریا پیرامون رزق مریم یاد می کند «قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا» موید غیر متعارف بودن و سوال انگیزی آن است چه اینکه زکریاء نیز با آن مقام ارجمندی که داشت به آداب ایمانی واقف بود و پرسش او با تفسیر مزبور موجه دیده نمی شود (طباطبایی، المیزان ۳/۱۷۴).

نمونه دیگر را می توان در تفسیر آیه ۶۷ سوره مائده یعنی آیه تبلیغ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» سراغ گرفت که المنار به زعم اذعان به ثبوت روایات صحیح حاکی از نزول آن در باره ولایت علی علیه السلام (رشید رضا، المنار ۶/۴۶۳)، تنها به دلیل سیاق آیات که پیرامون یهودیان است از مقتضای آن روایات چشم پوشیده است (اسعدی، آسیب شناسی جریان های تفسیری ۲/۴۷۵).

۵.۵. نفی نقل گروهی

با اینکه پیساز در گذشته عبده، حجم مقابله تو جهیاز روایات بهو سیلهر شیدر ضادر تفسیر المنار بهکار گرفته شد، باز هم میتواناظهار داشت که روایات تفسیری، بویژه در شرح و تفسیر آیات کمتر مورد توجه عالمان بوده است. خصوصاً اگر بادیگر تفاسیر یکهاز سوی مفسران شعریمسلک بهنگار شدر آمده است، سنجد هشود. و این بدان سبب است که عبده معتقد بود علما یا هلکتاب، زنادقه، فارسین بانانو جا اعلان حدیث، سرهوناسر هم رفوعاتو اسرائیلیاترا بههمآ میختهوازد در جهاعتبار حدیث بهمیزان چشمگیر یکاستهاند. تعصبات یقومی، فرقه‌ای و تطمیع‌محاکمیتها سیاسی‌سینیز در شیوع و نشر اینگونه روایات تکمک کرده است: بیشترین تفسیر ماثور بهو سیلهزند یقهاییهود، فارسهاو علما یا هلکتاب که اسلام آورد هبودند بهدستر او یا نحدیث رسیده است. (رشیدرضا، المنار ۸/۱)

بیاعتنائی عبده و رشیدرضا به اخبار صحابه در تفسیر قرآن، ریشه در این دارد که آن‌دو معتقد بودند:

«شکنیست که خبر خیا از صاحب‌چو نابوهریر هو ابغاساز اهلکتاب نقل کرده اند، حتی که ابلا حبار در حالیکه طبق نقل بخاری، معاویهدر باره کعبلا حبار گفته است: مادر و غرابهوسیلها و می‌آزمودیم» (رشیدرضا، المنار ۱۰/۱)

بدینی رشیدرضا به روایات تا اندازه ای است که بین روایات بخاری و دیگران تفاوتی قائل نیست، در حالی که هیچ دلیلی بر صحیح نبودن روایات بخاری در دست ندارد (معرفت، تفسیر و مفسران ۴/۹۱). البته گاهی نتیجه خوبی نیز از این رهگذر عاید المنار شده است، از جمله در مورد داستان زکریاء و مژده فرشتگانی به او که صاحب فرزندی به نام یحیی می شود و او هم از خداوند می خواهد تا نشانه ای به وی نشان دهد، می گوید: از بی خردی برخی مفسران این است که گمان کرده اند پیام فرشتگان بر وی مشتبه شد و گمان کرد که القای شیاطین است و به همین علت متعجب شد و از خداوند خواست تا آیتی بر وی بنمایاند. (معرفت، تفسیر و مفسران ۲/۸۹؛ رشیدرضا، المنار ۳/۲۹۸ و ۲۹۹). تنگ نظری به نقش و قلمرو روایات تفسیری در بخش های دیگری نیز به چشم می خورد. (اسعدی، آسیب شناسی جریان های تفسیری ۲/۶۶۲-۶۶۹).

۵.۶. رویکرد سلفی وهابی

رشید رضا برخلاف مشی متعادل تر استادش عبده در اندیشه های اصلاحی، راه افراط را پیمود و با تکیه بر نگرش سلفی و آثار ابن تیمیه در بعد کلامی از یک سو و آرای خاص مذهبی در بعد فقهی از سوی دیگر نقطه عزیمت جریان تفسیر اجتماعی عقلی را به رویکرد سلفی وهابی به خود اختصاص داد (اسعدی، آسیب شناسی جریان های تفسیری ۲ / ۴۷۶). برخی باورهای رشید رضا در ترویج اندیشه هایی چون نفی شفاعت، توسل، دعا، نذر، زیارت قبور انبیاء علیهم السلام و... تحت عنوان مبارزه با خرافات، شرک، تعصب علیه شیعیان و باورهای شیعی، مسکوت گذاشتن روایات وارد شده در شأن اهل بیت علیهم السلام همچون آیه مباحله و... تفسیر المنار را از مرتبه یک تفسیر پیشتاز و روشن اندیش تا مرز سلفی گری تنزل داده است. به نمونه هایی از رویکرد سلفی گری در المنار را به طور گذرا اشاره می کنیم:

۵.۶.۱. زیارت قبور مردگان؛

یکی از باورهای سلفی رشید رضا این است که کسی حق ندارد عمل نیکی انجام دهد و ثواب آنرا به دیگران از مردگان یا زندگان اهدا کند، مانند: ماز، روزه، حج، زکات، صدقه، دعا، قرآن خواندن... ذیل آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴) به شرح در بارها اهدای اینگونه اعمال به مردگان انجام داده و روایات وارد در این باب را نقد کرده است، زیاد هب را ایدهای سندی و توجیهات و تأویلاتیکه بر این روایات بر شمرده شده و نتیجه گر فتهاست که انسا مال کو صاحب اختیار ثواب اعمال خود نیست، تا آنرا به هر کس که بخواهد ببخشد؛ در توجیه عقلی این باور مینویسد:

«اگر ثواب اعمال همچون اموال، ملک انسان بود، باید قابل خرید و فروش بود و در این صورت بسیار یاز فقیران، ثوابکارهای نیکو بشر بهتر و تمند دانمی فروختند» سپس به نقد روایات از جمله روایت زیر می پردازد:

«پیامبر در قبرستان از کنار دو قبر گذشت، صاحب آن دو قبر در عذاب بودند، پیامبر فرمود:

علت عذاب آن چند انگنا هبزرگین نیست، یکی از اینونفر به هنگام تخلی از چشم مردم خود را پنهان نمیداشت و دیگر یسخنچین بود، آنگاه جریدها را بر گرفت و از درازا بهد و نیم کرد و بر قبر هر یک می میاز آنرا فرو کرد.

پرسیدند ایر سول خدا چرا چنین کردید؟ فرمود شاید عذاب ایندو نفر مادامیکه اینچوبهانشکیدهاستگاهش یابد».

نکته اصل و اساسی رشید رضا در نقد حدیث این است که:

«معنای معقولیبرای این حدیث متصور نیست، پس ظاهر آن است که اینکار را از ویژگیهای پیامبر بدانیم. (رشید رضا، المنار ۸ / ۲۶۸)

۵.۶.۲. نفی شفاعت

از جمله مواردیکه المنار به پیروی از مذاهب بتیمی هموردانکار قرار داده، مسألشفاعت است. در جلد اول ذیالایه
«وَأَتَّقُوا يَوْمَ مَا أَتَى جَزِيرَ يَنْفُسَعَنَّ نَفْسِيًّا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ...» (بقره: ۴۸) آمده است:

بخشیا از آیاتقرآن شفاعت را به صورت مطلق نفی میکند، مانند آیاتمریوط به قیامت؛ «يَوْمَ لَا يُعْفِيهِمْ وَلَا يَكْفُرُ لَهُمْ وَلَا شَفَاعَةٌ» (بقره: ۲۵۴)
دستهدیگر از آیاتاست که فایده و اثر بخشبودن شفاعت را نفی میکند مانند: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (مدثر: ۴۸)
دسته سوم از آیات، شفاعت بدو ناذن خدا را نفی میکند، مانند «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۵۵) و «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ رَضِيَ»
(انبیاء: ۲۸). گروهیاز مردم مفاد دستها و لودو ماز آیات را با مفاد دسته سوم مقید کرده و گفته اند:

شفاعت بدو ناذن خدا ممکنو سو مند نیست اما اگر خدا اجازه دهد همممکن است و هم نافع؛ لکن بر خید دیگر میگویند جمعیند و دلیلز مانیا از
ماست که همیا نا آنها ناساز گاری باشد، ولیدر اینا آیت ناساز گاریو جود ندارد، چونمفهو مایندسته نیز نفی مطلق است؛ زیرا روشیانیقرآنا ناس
تکه نفی مطلق را عبارات انشایی بیو در د نشاندهد این نفیوا استثناء بهاذنو مشیت الهیاست، مانند اینا یه
«خَالِدٍ يَنْفِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» (هود: ۱۰۷)

بنابر این در قرآن صیقه قطع بر وجود شفاعت نیست، ولیدر سنتواخبار روایاتیاست که دلالت بر وجود شفاعت دارد، باید دید مفاد آنروایات چی
ست؟ شفاعتیکه نزد مردم شناخته شده است یا نیست که شفیع، سببشود حاکما از ادهیاحکمیکه هر ده است منصرفشود.
بنابر این شفاعت تصور تنمیگیردمگر اینکه حاکم به خاطر شفیع از ادهو حکم خود بر گردو آنرا فسخ کند.
چنین شفاعتیا اگر نزد حاکمان بشر بیاشد در دو صورت امکان دارد:

۱.

حاکم عادل علمش تغییر پیدا کند و برایشروشنشود که هارادهو یا حکما و خطابو ده استیا برایش آشکار شود که همصالحتر خلا فارادهو -
کماوست.

۲.

حاکم مستمگر و مستبد با اینکه میداند پذیرششخص شفیعبر خلا فعلو مصالحت است، بهدلیلنزدیکیوار تباط شفیع، شفاعتو را پذیردو آ
نرا مقدم بر عدلو مصالحت شمارد.

هیچیکاز ایندو نوع شفاعت در باره خداوند تصور ندارد و محالاست، چوناراد خداوند تابع علمماوستو علم خداوند نیز از لیو غی
ر قابلتغییر است. (رشید رضا، المنار ۱/ ۳۰۷)

و یسپستتییجه میگیرد که بنا بر مذهب سلفایین و ایاتاز جمله متشابهاتند که معنای عقلا نیبرای آن نمیتوان تصور کرد، با اینحقیقت که بهط
 و رقطعمر ادا از آن، شفاعت معر و فوشناخت هشد هدر بینمر دمنیست که خداوند منزه از آن است، اما بر مذهب خلفکها از راهتأ و یلدر اینموارد
 پیشمیآیند، معنایین و ایاترا باید دعادر پیشگاه خدا دانست؛ زیرا خداوند دراز امیدانست چند عایصور تمیگیر دو میداند که سر نوش
 تمشفو علیه چیست، بدو ناینکه دعادرا ده خداوند تغییر ایجاد کند. در جلد سوم المنار بهریشها یتفکر چینیشار هشد هاست:
 شیخالاسلاما بنتیمیه شفاعت را به همین معنا که گفتیم تفسیر و معنا کرده است (رشید رضا، المنار ۳/۳۳)

۵. ۶. ۳. نیتوسل

بهننگام تفسیر آیه «و اعْبُدُوا اللَّهَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (نساء: ۳۶) مینویسد:
 شرکها قسامگونانگون تقسیم شده است و توسل، دعا و شفاعت بالاترین درجه شرکها که خدا معر فیشده است:
 شرکگوننها یمختلفدارد، پایینترینمربهان، همانچیزیاست که هدر ذهنعامهمر دشرکنامیدهمیشود، یعنی کوعوسجد هدر دنبرایغی
 رخدا؛ شدیدترینوبالاترینمربهشرکاناست که همردمانرا دعا، شفاعت و توسل مینامند، بهاینگونه که کسانیرا واسطه بینخدا و خلق قرار م
 یدهند و بدانها توسل میجویند ... اینشدیدترینشرکوبالاترینمظاهر آن است.
 شرکتمامو کمالبهگونهر و شندر آن تجلیمیکند و اینهمانشرکاست که هیچیکاز نماز، روز هود دیگر عبادات با وجود آن، قابلقبول و کارسازنی
 ست ... و اینهمانشرکیاست که همروزهمیانمسلمانان را واجیافتهاست. (رشید رضا، المنار ۱/۸۳)

رشید رضا در شناساندن مذهب سلف مینویسد:

مندر کتابها یا هل سنت، سودمندتر از کتابها یدو شیخالاسلاما یتیمیهو ابنتیمیه که خدا یشانر حمت کند نیافتمو اگر احساسقلیبخویشرا با
 آرا مشقلیبهمذهب سلف، جز در پر توسرو کارداشتن کتابها یند و نفربرایمنبهدستنیامد.
 سخنانرشید رضا در اینمجالارزشنقد کردنندار فقط بهجملهها یا کتفامیشود که خود بر اینخوانندگاناینتفسیر سفارش کرده است:
 «خوانندهناید شناختحقایقنا بر از کسی که بر مذهبیا مذهب تعصبا در طمعداشتها شد» (رشید رضا، المنار ۱۰/۵۳)

۶. مقایسه اجمالی آرای قرآنی

با بررسی تحلیلی میان آرای قرآنی علامه طباطبایی و رشید رضا در سه محور می توان آرای قرآنی را طبقه بندی کرد:

۱. ۶. محور اول: اشتراک علامه و رشید رضا؛

در این محور مباحثی مطرح می شود که هر دو نفر دارای نظرات مشترکی هستند هر چند اعمال این نظر در عمل با اختلاف مواجه شده است، این موارد عبارتند از:

الف: استقلال قرآن در دلالت؛

طبق علامه
قرآن مجید که از سنخ کلام استمانند سایر کلام های معمولی از معنای مراد خود کشف می کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت اللفظی قرآن جز آن است که از لفظ بر پیش فهمیده می شود. (طباطبایی، قرآن در اسلام ۴۱ و ۴۲) البته

علامه و آیات پیامبر و اهلبیت علیهم السلام مراد در بیان آیات قرآن بطور مطلق چه در بیان آیات متشابه و سرار و تأویلات و چه در مدلول و لصریح و آ شکار آیات تحت جمیع اندو لیا را بصحابه و تابعین امانند آریسایر مفسران حجت نمیداند (طباطبایی، المیزان ۲۶۱/۱۲).

در تفسیر المنار روایات تفسیری، بویژه در شرح و تفسیر آیات کمتر مورد توجه بوده است. بدینیر شیدر ضابهر و آیات آنند از های است که بینر و آیات بخاری و دیگران تفاوتی نیست، در حالی که هیچدلیلی بر صحیح نبودن و این بخاری در دستن دارد (معرفت، تفسیر و مفسران ۴۹۱/۲). البته نمی توان تفسیر المنار را همچون المیزان تفسیر قرآن به قرآن دانست و وجه اشتراک این دو در استفاده زیاد از آیات و استفاده نکردن یا استفاده اندک از روایات در تفسیر می باشد.

ب: انسجام و پیوستگی آیات؛

علامه طباطبایی بر ارتباط معنایی یا تدر و نیکسور هتأکید فر او اندارد، از اینرو هر سور هر اداری «غرض واحد» میدانند که از دیگر سوره ها متمایز شده است. (طباطبایی، المیزان ۱۶۷/۱) آیات قرآن هم پیوند با یکدیگر، از ساختار منسجم بر خور دارند و بانگای جامع نگر بها نها، تفسیر شان به شکل کاملتر صورت میگیرد. بر این فهمانسجام ساختار و محتوا یا قرآن، لازم است به طبقه بندی «آیات محکم» و «آیات متشابه» و مرجع بودن آیات محکم بر آیات متشابه (العمران: ۷) و همچنین «هدایتگری» و «هدفمندی» جامع تمام آیات (بقره: ۲ و بقره: ۱۸۵) توجه شود (طباطبایی، المیزان ۴۳/۳ و ۲۳/۲)

در باره پیوستگی یا تدر تفسیر المنار آمده است:

وَإِنَّا فَضَّلْنَا بَيْنَهُ تَقْوَمَعْلَى حَقِيقَةً مَعْنَى اللَّفْظِ مُوَافَقَةً لِمَا سَبَقَ مِنَّا الْقَوْلِ، وَاتَّفَاقَهُمْ مَعْجَمَةً الْمَعْنَى (رشیدرضا، المنار ۲۰/۱).

تفسیر المنار نیز از سیاق، همدر تفسیر آیات و همدر نقد آرای تفسیریونقدر و ایات استفاده شده است.

ار جنهاد تفسیر المنار به سیاق آیت تهدیل و باور داشتن یهو حد تموضع عقیر آن است. البته استفاده از سیاق در تفسیر برخی آیات در المنار باعث معانی غیر قابل قبول شده است از جمله در تفسیر آیه ۶۷ سوره مائده یعنی آیه تبلیغ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ مَا بَلَّغْتَ سَأَلَهُ اللَّهُ عَصِمَكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» بهز عماد عانی هتو تر و ایات صحیح حاکی از نزول آندر بار هو لا یتعلی علیها السلام، تنها به دلیل سیاق آیت که پیرامون یهو دیان استاز مقتضای آن و ایات چشم پوشیده است (رشید رضا، المنار ۶/۶۳۴)

ج: کارکرد عقل در تفسیر آیات؛

علامه طباطبایی همواره همسو با عقل و دین در آثار خود تأکید داشته نقطه عزم تو بیبر ای حل مسائل گوناگون دینی بر اساس ایناصلا صیلبو د.

عقل در نظر علامه مینیر و بیاست که هانسان در دینش از آن بهر هم میرد و بهو سیلها آنرا هر ابر ای حقایق و معارف اعمال الصالحین نمود و هو پیشگیر (طباطبایی، ترجمه المیزان ۲/ ۳۷۵) و در جای جای مباحث به کار کرده آنرا شار هو آنرا مورد توجه قرار میدهد؛ اما معتقد است که عقل عملی و احساسات فطری و ندعو تانبیاء علیهم السلام بر ای سعادت و هدایت انسان کفایت نمیکنند. (طباطبایی، المیزان ۲/۲۲۲؛ نیز همو، قرآن در اسلام ۱۰۹ و ۱۱۰)

اما عقلگر و بدر المنار از مؤلفها یا اساسی و شو نظریه تفسیر بی هشمار میآید که عقل از حد ابراز ساده فهم فراتر برده و به عنوان منبعی قابل اعتماد بر ایاری بی مفاد ظاهر یا آتو نقد نقلها یر و ایو تفسیر ینظر دارد (اسعدی، آسیب شناسی جریان های تفسیری ۲/۴۳۵). باور غالب در المنار آن است که در رخدادها یا عالمشود، اصل نخست اقتضاد که تو جیه طبیعی و قابل تحلیل حسیداشت باشد.

تفسیر عقلانیدر المنار تا جایی پیشرفت هاست که رشید رضا ذیلا یر ۳۴ سوره بقره در تفسیر فرشتگان و ابلیس، به قوای طبیعی تا شمار هدار دو بهای نیست محرکت می کند که فرشتگان، همینیر و های طبیعی هستند که با عتق و انظام عالمند و منظور از سجده فرشتگان در برابر آدم، مسخر بودن آنها در برابر اراده ها و ستو تنها یک نیر و مسخر انسان نیست که با بلیس نامیده شده است. (رشید رضا، المنار ۱/۲۶۶-۲۷۰)

۲.۶. محور دوم: آرای قرآنی مختص علامه طباطبایی

آرای زیر را می توان مهم ترین آرای قرآنی علامه دانست که رشید رضا به آنها نظر چندانی ندارد و چه بسا نظر مخالفی نیز در برخی موارد دارد:

الف:

تأثیر پذیر یا رایقرآنیاز اعتقاد تکلامی؛ نگاهیهیهمقدمهکتابالمیزان نیز بیانگر آن است که مباحث اعتقادی، ماهیتا صلیم محورهای هفتگانه تف سیرالمیزان را شامل می شود. (طباطبایی، المیزان ۱)

۱۳) از جمله اعتقاداتیکهدر آرایقرآنیعلامهتأثیر گذاشته است اعتقاد به عصمت انبیاء علیه السلام است که بحث گسترده ای را جهت استدلال به عصمت منعمقد کرده و معتقد است که پیامبران به طور عمو م معصوم بودند و از گناه و معصیت، خواه گناهان کبیره و خواه صغیره، همچنین ناز خطا و نسیان چه قبل از نبوت و چه بعد از آن منزهند (طباطبایی، ترجمه المیزان ۲۰۰/۲-۲۰۹) قسمت دیگر یاز بحث در عقاید کلامی بر بوطبایا تمحکوم و متشابه است که علامه با استناد به عقاید کلامی در تفسیر آیات متشابه به آیات محکم ارجاع می دهد از جمله در رویت پروردگار در قیامت (طباطبایی، المیزان ۴۳/۳؛ ۲۳۸/۸-۲۴۱)

ب: ساختار چند معنا یقرآن؛ هر آیه پس از گذر از معنای ظاهری، معنای درونی و نیولایه های بعد نیز دارد که از آن تعبیر بهطنمیشود، خواهی که معنا باشد یا بیشتر، نزدیک باشد یا دور (طباطبایی، المیزان ۷۴/۳). علامه متذکر میشود که فقرآنمجید ظاهر دارد و باطن که هر دو از کلام اراده شده اند، جز این که یابند و معنادر طولهم مرادند نه در عرضی کدیگر، (طباطبایی، قرآن در اسلام ۴۵ و ۴۶) علامه در موارد متعدد بیهذاکر معانی باطنی یا تکهای مسیر و ایاتبهدست می آید اشاره کرده است (طباطبایی، المیزان ۱/۱؛ ۳۹۲/۱؛ ۳۴۷/۲؛ ۱۴۶/۵ و ۳۳۳؛ ۱۱۱/۷ و ۳۴۸ و ۳۹۱؛ ۹۰/۸ و ...)

ج: توجه به ویژگیها یمتکلم، مخاطب و موضوع سخن؛ علامه طباطبایی در تفسیر بر خیا یا تبا توجه به ویژگی متکلم یا مخاطب تفسیر خاص را از ادهر کرده است و با توجه به موضوع سخن قولیرابر نظر دیگر تری جحد ادهاست. در مورد توجه به ویژگی متکلم یعنی خداوند میتوان به تنزیه خداوند از جهلاشاره کرد (طباطبایی، المیزان ۲۸/۱۷) در مورد توجه به علامه به ویژگی مخاطب میتوان به تفسیر آیه «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۹) اشاره کرده که به ویژگی پیامبر اگر مصلیا لله علیه و آله وسلم که مخاطب این آیهاست استناد کرده است (طباطبایی، ترجمه المیزان ۱۲/۲۸۹) علامه در موارد نیز به ویژگی موضوع سخن توجه کرده است، از جمله در تفسیر آیه ۷۸ سوره بقره «وَإِنَّمِنَّا الْمَائِدَةُ بِطَمْنٍ خَشْيَةَ اللَّهِ» (طباطبایی، ترجمه المیزان ۳۰۷/۱).

۳.۶. محور سوم: آرای قرآنی مختص رشید رضا

با بررسی محتوای تفسیر المنار به عنوان مهم ترین اثر قرآنی رشید رضا می توان موارد زیر را جزء مهم ترین آثار قرآنی رشید رضا دانست که علامه ارزشی برای آنها قائل نبوده و در مواردی پاسخ هایی برای آنها داده است:

الف: کارکرد اجتماعی یا قرآن؛ المنار به آیتی از قرآن که مسائل اجتماعی را بیان می کند، بیشتر پرداخته و به مشکلات مسلمانان در عصر خویش توجه کرده و آیات قرآن را بر زندگی عصر خود تطبیق کرده و در مان مشکلات اجتماعی را در قرآن جستجو کرده است. البته رشید رضا در عمل در ارائه تفسیر اجتماعی با مشکلاتی روبروست از جمله در تفسیر آیه «إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يَخْوَفُ وَأُولِيَاءَهُ ...» (ال عمران: ۱۷۵) که در بردارنده پیام اعتقاد است، نتیجه های اجتماعی گرفته و مینویسد: هر کس در این آیه به شایستگی درنگ کند در میابد که مؤمنان استینسست عنصر و ترسو نیست، شجاع و تصفیت یابان مؤمنان است...

این در حالی است که در گذر زمان، مسلمانان دچار ضعف ایمان و ترس شده اند و اگر به این حال در نمیافتادند نیروی بزرگ گرا تشکیلی میدادند.

(رشید رضا، المنار ۲۴۶/۴)

ب:

نقش پر رنگتأویلو تمثیل؛ در تفسیر المنار در مواردی که یهود و ایتیان عقاید رشید رضا همسو نباشد پایتو جیهاتو تأویلات تعقلی به میان کشیده میشود، مثلاً در داستان مسخر و هیاز بنی اسرائیل که در آیه

سوره بقره ۶۵

«وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ اللَّذِينَ عٰتَدُوا مِنكُمْ فِي السَّبْتِ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» از آن یاد شده است، مینویسد: جمهور مفسران گفته اند معنای «کونوا قردة» این است که صورت های ایشان مسخ شد و آنان در حقیقت به صورت تمیمون در آمدند، ولیاً به صراحت در این معنا ندارد. بلکه... خداوند، اخلاق و منشأ نگر و هر امیون گون نه ساختن نه ظاهر آنرا.

(رشید رضا، المنار ۱ / ۳۴۴)

همچنین بی همتو ضیحه تمثیلی داستان آدم علیه السلام میبرد از د (رشید رضا، المنار ۱ / ۲۸۱ و ۲۸۲)

ج:

آرای سلفیو هابی؛ بر خیابان و راهی رشید رضا در ترویج اندیشه های ییچون نفی شفاعت، توسل، دعا، نذر، زیارت قبور انبیاء علیهم السلام... تحت عنوان مبارزه با خرافات، شرک، تعصب علیه شیعیان و باورهای شیعی، مسکو تگذاشتر و ایاتوار د شد در شأن اهل بیت علیهم السلام همچوناً به ما هلهو...

تفسیر المنار از مرتبه کتفسیر پیشتاز و روشناندیشتاز ز سلفیگری تنز لد ادهاست. از جمله در نفی زیارت قبور مردگان (رشید رضا، المنار ۲۶۸/۸)، نفی شفاعت (رشید رضا، المنار ۱ / ۳۰۷)، نفی توسل (رشید رضا، المنار ۱ / ۸۳).

۷. نتیجه گیری

بررسی تطبیقی آرای قرآنی علامه طباطبایی و محمد رشید رضا اگر چه دارای ثمرات مفیدی است ولی به سادگی هم صورت نمی گیرد؛ معروف ترین اثر علامه یعنی تفسیر المیزان که محور اصلی بحث می باشد با روش قرآن به قرآن تألیف شده است و چه بسا در مواردی گرایش اجتماعی در آن دیده شود، در حالی که مهم ترین اثر رشید رضا تفسیر المنار است که گرایش اجتماعی دارد ولی می توان بررسی آرای قرآنی آن دو را می توان در سه محور تحلیل کرد:

محور اول: آرای مشترک قرآنی هر دو مفسر هر چند با تفاوت های جزئی یا ماهوی در عمل نظیر استقلال قرآن در دلالت، انسجام و پیوستگی آیات و کارکرد عقل در تفسیر آیات.

محور دوم: آرای که علامه طباطبایی پیشتر از آنها است از جمله توجه به ویژگی های متکلم، مخاطب و موضوع سخن، تأثیر پذیری از اعتقادات کلامی نظیر عصمت انبیاء و ساختار چند معنایی قرآن

محور سوم: آرای خاص قرآنی رشید رضا همچون کارکرد اجتماعی افراطی، نقش پررنگ تأویل و تمثیل و آرای سلفی وهابی

هر دو مفسر اگر چه آزاد اندیش و دارای بینش سیاسی هستند و تعهد دفاع از اسلام در برابر تهاجم بیگانگان را دارند، از اختلافات بین مسلمانان تا اندازه ای می کاهند و به وحدت مسلمانان کمک می کنند و هر دو در تفسیر از آیات قرآن کمک می گیرند ولی در اعتقادات مذهبی، رشید رضا معتزلی می اندیشد ولی علامه شیعه اثناعشری است و این موضوع ریشه بسیاری از اختلافات است تا اندازه ای که در بحث عقل گرایی رشید رضا به افراط کشیده شده و در عقاید مذهبی تفکرات سلفی وهابی را وجهه نظر خود ساخته است و در مجموع برتری کامل آرای علامه بر رشید رضا مشهود است.

۸. فهرست منابع

الف: کتاب ها

— قرآن کریم

- آقا بزرگ تهرانی، (۱۴۰۳ق)، الذریعه الى تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء، چاپ سوم. ۸ج.
- ابن فوزی، خالد (۱۴۱۵ق) محمد رشید رضا طود و اصلاح دعوه و داعیه، اسکندریه: دار علماء السلف، چاپ دوم.
- اسعدی، محمد و دیگران (۱۳۹۲)، آسیب شناسی جریان های تفسیری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول ۲ج.
- اوسی، علی (۱۳۸۱)، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه سید حسین میر خلیلی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۸۹)، مکاتب تفسیری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه/ تهران: سمت، چاپ چهارم، ۳ج.
- بابایی، علی اکبر و دیگران (۱۳۷۹)، روش شناسی تفسیر، زیر نظر محمود رجبی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه/ تهران: سمت، چاپ اول.
- حسینی تهرانی، محمد حسین (بی تا)، مهر تابان (یادنامه علامه طباطبایی)، مشهد: نور ملکوت قرآن، چاپ هشتم.
- رشید رضا، محمد (۱۹۹۰م) تفسیر المنار (تفسیر القرآن العظیم)، مصر: هیئة المصریة العامه للکتاب، چاپ اول، ۱۲ج.
- رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۷۵)، درآمدی بر تفسیر علمی، قم: اسوه، چاپ اول.
- (۱۳۸۷)، منطق تفسیر قرآن، قم: جامعه المصطفی، چاپ اول. ۳ج
- زرکلی، خیر الدین (۱۹۸۰م)، الاعلام، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ پنجم، ۸ج.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸)، بررسی های اسلامی، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۲ج.
- (بی تا)، تفسیر البیان فی موافقه بین الحدیث و القرآن، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۶ج.
- (۱۳۸۸) قرآن در اسلام، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم.
- (۱۴۱۷ق)، المیزان تفسیر القرآن، قم:
- دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۲۰ج.
- (۱۳۷۴) ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۲۰ج.
- محمد صالح، عبد القادر (۱۴۲۴ق)، التفسیر و المفسرون فی العصر الحدیث، بیروت: دارالمعرفه، چاپ اول.
- محمود متولی، تامر محمد (۱۴۲۵ق) منهج شیخ محمد رشید رضا فی العقیده، جده: دار ماجد العشری، چاپ اول.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۰)، تفسیر و مفسران، ترجمه علی خیاط، قم: موسسه تمهید، چاپ اول، ۲ج.
- مودب، سید رضا، (۱۳۸۸)، مبانی تفسیر قرآن، قم: دانشگاه قم، چاپ اول.

— نفیسی، شادی (۱۳۷۹)، عقلگرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

ب: مقاله ها

- اسلامی، هاشم، اوج ها و فرودهای تفسیر المنار، پژوهش های قرآنی، سال ۱۳۷۵، شماره ۷ و ۸، ص ۲۵۱-۲۵۸.
- اشرف کرمی، علی، بررسی تطبیقی آیات صفات خداوند از دیدگاه علامه طباطبایی و رشید رضا، اندیشه تقریب، سال هفتم، شماره ۲۶ ص ۱۱-۳۰
- بابایی، علی اکبر، تأملی در دیدگاه و روش علامه طباطبایی در بهره گیری از روایات، پژوهش دینی، شماره ۱۱، آبان ۱۳۸۴، ص ۱۶۷-۱۸۵
- ربیع نتاج، علی اکبر، بررسی های روش شناسی تفسیر المنار در نگاه مهم ترین تفاسیر شیعی معاصر علامه طباطبایی، شیعه شناسی، سال ۸، شماره ۳۱، پاییز ۸۹، ص ۱۶۵-۱۸۷
- رستم نژاد، مهدی، استقلال قرآن در بیان و نقش روایات در تفسیر المیزان از منظر علامه طباطبایی، قرآن شناخت، سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۲۱-۱۴۴
- عاشوری ناد علی، بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در نظم آیه های قرآن، مطالعات اسلامی، شماره ۶۲، ص ۱۳۳-۱۶۰
- غضنفری، علی، ترجمه، پیام جاویدان، سال ۷۴ شماره ۷، ص ۷۳-۹۸.
- غنامی، سعید، نوآوری های علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه سید حسن عابدیان، کوثر معارف، شماره ۷، پاییز ۸۷، ص ۳۷-۶۴.
- مروتی، سهراب و ناصری کریموند، امان الله، روش علامه طباطبایی در بررسی و نقد تفاسیر با تکیه بر قاعده سیاق، حدیث پژوهی، سال چهارم ۱۳۹۱، شماره ۸، ص ۲۰۹-۲۳۲.
- مؤدب، سید رضا و موسوی مقدم، سید محمد، اهم مبانی تفسیر قرآن از منظر مفسران شیعه، شیعه شناسی، شماره ۲۸، زمستان ۸۸، ص ۱۱۷-۱۴۸.
- هاشمی، سید حسین، وحدت موضوعی سوره ها در المنار و المیزان، پژوهش های قرآنی، سال ۱۵، شماره ۵۷ بهار ۸۸، ص ۱۶-۴۹